

اندیشه‌آزاد

هفته نامه اندیشه آزاد ■ سال اول ■ شماره سه ■ ۱۹ بهمن ماه ۸۷

در بازخوانی و تحلیل وقایع و جریانات منتهی به انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۵۷، از جمله نیروهای اجتماعی که همواره از آن‌ها یاد شده و به تاثیر فراوان و گسترده آن‌ها در این فرآیند اذعان می‌شود، «جنبش دانشجویی ایران» و نهاد «دانشگاه» می‌باشد.از سال ۱۳۱۳ که اولین دانشگاه ایران آغاز به کار کرد، همواره مسئله مهمی به نام جنبش دانشجویی به فراخور مقتضیات صنفی دانشگاه و شرایط سیاسی جامعه به نقش آفرینی و تاریخ سازی در سطح جامعه و پرورش نیروی روشنفکر برای اصلاح جامعه آتی مبادرت ورزیده است.

نقش جنبش دانشجویی ایران پس از پایان دوران کوتاه و دو ساله آزادی سیاسی در اولین سال های دهه چهل شمسی با وارد آمدن فشار فراوان از سوی نهاد سلطنت بر نیروها و احزاب اپوزیسیون و قانونی، نمود پررنگ تری یافت. جنبش دانشجویی به علت خاصیت بومیایی و عدم ایستایی خود در شرایط فقدان جنبش‌ها، مبارزات و اپوزیسیون سازمان یافته، پس از این سال‌ها و تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وظیفه جبرن این قلمدان را بر عهده گرفت. دستگیری سران جبهه ملی و نهضت آزادی ایران، اعمال فشار بر بدنه تضعیف شده حزب توده که پس از اعمال خلتانه در کودتای ۲۸ مرداد و حمایت کورکورانه از سیاست های شوروی هرگز به دوران شکوه خود در دهه

۲۰بازنگشته بود و برخورد های خشن با هر فرد و نهادهی که از سیاست های دولت انتقاد می کرد، بیان کننده ورود ایران به دوران جدیدی از خفقان بود. دورانی که مهندس بازرگان در دادگاه نظامی به هنگام دفاع از پرونده نهضت آزادی در سال ۱۳۴۱ ورود به آن را اینگونه اعلام می کند: «ما، آخرین کسانی هستیم که از راه قلمن اساسی به مبارزه سیاسی برخاسته ایم، ما، از رئیس دادگاه انتظار داریم این نکته را به بالاتری‌ها بگویند…»

صدور احکام بلند مدت زندان برای سران نهضت آزادی به جرم انتقاد از انقلاب سفید شاهنشاه، واقعه شوک برانگیز کشتار طلاب در پانزده خرداد ۱۳۴۲ و متعاقب آن دستگیری و سرانجام تبعید مرجع تقلید شیعیان، امام خمینی به جرم انتقاد از سیاست های دولت (که در حقیقت نقش آخرین نیز خلاص را ایفا کرد) دیگر جای تردیدی برای کسانی که میان انتخاب مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه در مقابله با رژیم ستبدادی پهلوی دوم مردد بودند، باقی نگذاشت. همانطور هست که صادق املی عضو جمعیت موتلفه اسلامی که متهم به قتل منصور نخست وزیر بود در دادگاه نظامی نتیجه مطالعات دوستانش برای خروج از این وضعیت را تنها در «گلوه تفنگ» معرفی می کند، دقیقاً همان نتیجه گیری که مارکسیست‌های

وایسته با سازمان انقلابی طرفدار چین یا جوانان حزب ملل اسلامی در دادگاه و یا اعضای جمعیت آزادی ایران (جامه) در نشریات و دفاعیات خود درست در همان سال‌ها می گویند.

توجه به این نکته ضروری است که این گروه‌ها هیچ ارتباط فکری و ارگانیک با هم نداشته اند

و بنا به خصوصیت مخفیانه اعمال چریکی اساسا از وجود یکدیگر بی خبر بوده اند.

اما نکته مهم در تحلیل عملکرد اکثریت گروه های چریکی فعال در دوران ستمشاهی حائز اهمیت می باشد حضور عمده و محوری دانشجویان و فارق تحصیلان دانشگاه‌ها در این گروه‌ها می‌باشد. به گونه‌ای که برای بررسی جنبش دانشجویی از سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب، «جنبش دانشجویی» و «فعالیت‌های چریکی» از هم قابل تمییز نمی باشند و بررسی هر کس کدام منجر به تحلیل دیگری خواهد شد. بهانه اصلی تشکیل اکثریت گروه‌های چریکی، جدایی جوانان و تحصیل‌داریان از احزاب از حزب مطبوع خود به دلایل فراوانی مانند عدم پذیرش تاکتیک عملیاتی محافظه کارانه رهبران حزب و یا دستگیری رهبران حزب و عدم امکان فعالیت در قالب حزبی به علت سیاست های حکومت می باشد. بزرگترین و موثر ترین گروه های چریکی پیش از انقلاب؛ «سازمان فدائیان خلق ایران» (متشکل از جوانان و دانشجویان مارکسیست) و «سازمان مجاهدین خلق ایران» متشکل از (جوانان و دانشجویان مسلمان) نیز در همان سال‌ها تشکیل شدند.

«سازمان فدائیان خلق» در اواخر فروردین ۱۳۵۰ از پیوند دو گروه، که سابقه فعالیت آن‌ها از اواسط دهه ۴۰ شروع شده بود، اعلام موجودیت کرد. گروه اول که به گروه «جزنی» یا «سیاهکل» معروف شد، به وسیله شش دانشجو به رهبری «بیژن جزنی» سازمان داده شد. گروه دوم به رهبری «مسعود احمدزاده» و «امیرپرویز پویان» که سابقه فعالیت آن‌ها به دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت می‌رسید، بود. این افراد پس از ورود به دانشگاه به گرایشات مارکسیستی متمایل شدند و در سال ۱۳۴۶ با تشکیل یک گروه مخفی شامل چند تن از دوستان دانشجوی به مطالعه آثار مارکسیستی پرداختند. این دو گروه پس از آشنایی با افکار و عقاید یکدیگر، در زمینه وحدت برای همکاری، به توافق رسیدند. در آن دوران پیروزی فیدل کاسترو در کوبا، مائو تسه تونگ در چین و جیپد در ویتنام و شدت گرفتن جنگ های چریکی در آمریکای لاتین، فکر مبارزه مسلحانه و گرایشات مارکسیستی را در میان جوانان رادیکال قوت بخشیده بود. سازمان فدائیان توانست جوانان زیادی را جذب کرده و پس از انجام کارهای آموزشی و مطالعاتی آنان را برای عملیات مسلحانه آماده کند. سازمان تا سال ۱۳۵۵ به فعالیت‌ها چریکی و انجام تروهای انقلابی و بمب گذاری‌ها و حمله به بانک‌ها ادامه داد. معروف ترین این اقدامات محارای سیاهکل می‌باشد. این واقعه با وجود آنکه با شکست فدائیان همراه بود و نتی چند از رهبران خود از جمله بیژن جزنی بر اثر شکست در آن به زندان افتادند. اما به علت آنکه اولین اقدام گسترده یک گروه چریکی در ایران برای «انقلاب» و تغییر نظام سیاسی محسوب می‌شود، از اهمیت والایی در تاریخ سیاسی انقلاب برخوردار می‌باشد. در این دوران بارها افراد و رهبران فدائیان دستگیر شده و به فیجیع ترین اشکال ممکن تحت شکنجه قرار گرفته و نهایتا به حبس‌های طولیل مدت و یا اعدام محکوم شدند. پس از سال ۱۳۵۵ دولت موفق به کنترل اکثر جریان های سازمان یافته چریکی می‌شود. به همین دلیل درون سازمان مباحثت فراوانی برای خروج از بن بست گرفتار شده، مطرح می‌شود. این مباحثات به نتیجه‌ای نمی‌رسد و سازمان فدائیان به دو گروه اکثریت (معتقد به اقدامات چریکی) و اقلیت (متمایل به حزب توده و مخالف اقدامات چریکی) منشعب می‌شوند و تقریبا تا بهمن ۵۷ فدائیان خلق دچار انفعال و انزوا می‌شود.

«سازمان مجاهدین خلق» هم در سال ۱۳۴۴ فعالیت مخفیانه خود را با جذب نیروهای عموما دانشجویی و انجام برنامه های آموزشی و تدوین جزوات تئوریک آغاز کرد. سازمان مجاهدین برخلاف فدائیان که معتقد به مارکسیسم بودند، خود را مسلمان دانسته و معتقد به ارزشهای شیعی معرفی می‌کردند. آن‌ها بهترین روش مبارزه در حال حاضر را تاکتیک های معرفی شده توسط مارکسیسم می‌دانستند و تفاوت اصلی خود را با مارکسیست‌ها در اعتقاد آنان به ماتریالیسم و اعتقاد خود به توحد معرفی می‌کردند. هسته اولیه مجاهدین را سه تن از فارغ التحصیلان دانشگاه تهران «محمد حنیف نژاد»، «سعید محسن» و «علی اصغر بدیع زادگان» بنیانگذاری کردند. اگر چریک های فدایی خلق بیشتر سابقه همکاری با حزب توده یا جناح رادیکال جبهه ملی را داشتند، مجاهدین خلق عموما از جناح مذهبی جبهه ملی و نهضت آزادی بودند. مجاهدین با گسترش کادر مرکزی خود به پانزده نفر تا سال ۴۸ دست به



امین معصومی

هیچ اقدام نظامی نزد و در آن سال به چند اقدام کوچک مبادرت ورزید. با این حال کماکان بیشتر تمرکز رهبران بر کارهای تئوریک متمرکز بود. در شهریور ۱۳۵۰ بر اثر همکاری یکی از وابستگان به سازمان با ساواک تمامی اعضای کادر مرکزی به علاوه بسیاری از اعضای بلند مرتبه سازمان دستگیر شدند. پس از شکنجه های فراوان و انجام محاکماتی ۱۲ نفر از کادر مرکزی به اعدام و بسیاری به حبس ابد و حبس های طولانی محکوم شدند. نیروهایی از سازمان که لو نرفته بودند مجددا اقدام به تشکیل کادر مرکزی کردند و به فعالیت های آموزشی و نظامی پرداختند. پس از اعدام ییانگزاران مجاهدین و بزرگترین تئوریسین های سازمان، گروهی در سازمان نفوذ کرده و رشد کرده و به تدریج گرایشات مارکسیستی را در سازمان تقویت کردند. در این دوره سازمان حمایت گسترده فشرهای مذهبی جامعه بازارایان و تجار تا روحانیون را کسب کرده بود. تا آن که در سال ۱۳۵۴ مجاهدین یک بیانیه صادر کرد و اعلام داشت: «در آغاز گمان می‌کردیم می‌توانیم مارکسیسم و اسلام را ترکیب دهیم و فلسفه جبر تاریخ را بدون ماتریالیسم و دیالکتیک بپذیریم. اینک دریافتیم و که چنین بنداری ناممکن است… ما، مارکسیسم را انتخاب کردیم، زیرا راه درست و واقعی برای رها ساختن طبقه کارگر زیر سلطه است…»

این اقدام موجب بهت و حیرت نیروهای مذهبی سازمان و نیروهای زندانی مجاهد شد. پس از این تاریخ سازمان دچار تفرقه و انشعابات متعدد شد. در ابتدا دو گروه مذهبی و مارکسیست به وجود آمد. نیروی مارکسیست، با نام و آرم مجاهدین فعالیت می‌کرد و نیروی مذهبی با توصیف اقدام مارکسیست‌ها به کودتای درون سازمانی خواهان پس گرفتن نام و نشان مجاهدین شدند. در خلال سال های ۵۴ تا ۵۷ این دو گروه به فعالیت های جست‌ه و گریخته ای بر ضد و رژیم سلطنتی پرداختند و با این وجود اختلافات درونی و فعالیت های ساواک باعث شد تا دیگر آن قدرت اولیه را پیدا نکنند. با پیروزی انقلاب و آزاد شدن نیروهای زندانی مجددا سازمان دچار انشعابات می‌شد. با این حال در بین نیروهای مذهبی هم انشعابات می‌ه وجود آمد گروه هایی که به سیاست های جدید سازمان انتقاد داشتند، از این سازمان جدا شدند.

با بررسی و تحلیل روی جریانات کلی حاکم بر فضای دانشجویی از دهه سی تا دهه پنجاه، حضور سه جریان فکری قابل تمییز می‌باشد. جریان معتقد به اصول مارکسیسم، جریان ملی گرا و در نهایت جریان مذهبی که اقلیت محسوب می‌شد. مطابق با شرایط بین المللی آن دوره سوسیالیسم همواره از جذاییت فراوانی برای سالکان جهان سوم و خصوصا ایرانیان که عملکرد امپریالیست های انگلیسی و آمریکایی را ادرک کرده بودند، داشت. بر همین اساس تا پیش از دهه پنجاه شمسی همواره مارکسیست‌ها نیروی برتر در دانشگاه محسوب می‌شدند و شاخه دانشجویی حزب توده، فعالترین نهاد سیاسی-اجتماعی در دانشگاه بود. بر همین اساس بیان تمایلات مذهبی در دانشگاه نوعی ضد روشنفکری و عقب ماندگی محسوب می‌شد. در این دوران روشنفکرانی مثل «مهندس بازرگان»، «آیت الله طالقانی» و «دکتر سحلی» با حمایت از انجمن های اسلامی دانشگاه‌ها و تلاش برای رفع شبهات از اسلام و تبیین تعریفی عقلانی از اصول مذهب به مقابله با این جریان می‌پرداختند. با این حال دانشجویان مسلمان معمولا در این دوره با ائتلاف با دانشجویان ملی به فعالیت سیاسی می‌پرداختند. تا آنکه سیاست های غلط حزب توده در دوران دولت ملی دکتر مصدق و حمایت از سیاست های دولت شوروی که به وضوح بر خلاف منافع ملی ایران بود تا حدی باعث رنگ باختن ایهت دیدگاه های سوسیالیستی در بین دانشجویان می‌شود. در همین اثنا سیاست های محدودیت آور دولت برای احزاب اپوزیسیون، دانشجویان را راسا به فکر یافتن راه حلی دیگر و می‌دارد. این چنین هست که عده از دانشجویان مارکسیست با پشت کردن به دیدگاه های رهبران توده‌ای به تشکیل سازمان های متعدد چریکی زده که مهمترین آنها «سازمان فدائیان خلق» می‌باشد که معرفی شد.

در این دوران متفکران مسلمان دیگری چون «علامه طباطبایی» و «استاد مطهری» هم رو به بیان تعریف عقلانی از دین می‌آوردند و در سطح نیروهای مذهبی دانشگاه مطرح می‌شوند و موجب تقویت انجمن های اسلامی و فعال تر شدن آن‌ها می‌شوند. با تاسیس نهضت آزادی ایران توسط بازرگان، طالقانی و سحلی، تقریبا تمامی دانشجویان مذهبی و حتی دانشجویان ملی که از سیاست های انفعالی رهبرانشان به ستوه آمده بودند به عضویت حزب در می‌آیند.

شروع نهضت اسلامی توسط امام خمینی (از سال ۴۲) هم تا حدی معادلات میان مارکسیست‌ها و مذهبیان را در دانشگاه به هم زد. با این حال تا سال ۵۱ جو دانشگاه به گونه ای بود که هر کس مبارز است باید چپی و مارکسیست باشد ولی دو عامل دیگر این فضا را به کلی از میان می برد. یکی مطرح شدن نام مجاهدین خلق به عنوان یک گروه اسلامی که به عملیات سازمان یافته چریکی بر علیه رژیم دست زده و دلیل مهم تر و موثرتر سخنرانی های «دکتر علی شریعتی» در حسینیه ارشاد و چاپ و توزیع گسترده کتب و سخنرانی های او در سراسر کشور، موجب تحول اساسی در جایگاه مذهبیون در سطح جامعه سیاسی و دانشگاه شد. سخنرانی های شریعتی از سال ۱۳۴۴ در حسینیه ارشاد آغاز شد. اکثریت مخاطبان شریعتی را دانشجویان شامل می‌شدند. استقبال از دکتر شریعتی به حدی بود که فقط در تابستان سال ۵۱ شش هزار دانشجو برای شرکت در کلاس های ایشان ثبت نام کرده بودند. بی شک سخنرانی های شریعتی تحولی اساسی در تاریخ انقلاب اسلامی به وجود آورد و به فضای مبارزات رنگی مذهبی بخشید. عمده نیروهای سازمان مجاهدین در خلال سال های قبل از ۵۴ از سه مرکز حسینیه ارشاد، مسجد هدایت و مدارس دخترانه و پسرانه علوی جذب سازمان می‌شدند. پس از سال ۵۵ که در حقیقت سازمان های چریکی در مقابله با رژیم پهلوی به بن بست رسیده بودند و دکتر شریعتی فوت کرده بودند (ادامه در صفحه دو)

انجمن پیشگامان اندیشه از علاقه مندان به فعالیت های سیاسی، صنفی و فرهنگی دعوت به همکاری می‌کند. جهت عضویت می‌توانید به یکی از دفاتر انجمن واقع در مجتمع قائم مقام، ساختمان علم الهدی، طبقه سوم و یا شهرک دانشگاهی، ساختمان زبان، طبقه چهارم مراجعه فرمایید.



سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی مبارک باد

یادداشت اول

حامد خوانساری

امام خمینی؛

پیشوای استبداد ستیزی

بی شک تا کنون از زوایای مختلفی به تحلیل عوامل پیدایش انقلاب اسلامی و اندیشه های امام خمینی پرداخته شده است. با این وجود نگارنده در این یادداشت می‌کوشدبا نگاهی متفاوت شخصیت والای امام (ره) را که به حق پیشوای آزادیخواهی و استبداد ستیزی مردم ایران بود، تبیین نماید. به اعتقاد من آنچه انقلاب اسلامی به رهبری امام را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌سازد، خاصیت ضد استبدادی آن است.که این امر سبب شده وجه ضد استبدادی انقلاب از سایر وجوه آن پررنگ تر گردد. تاکید فراوان امام(ره) بعنوان یک فقیه بر آزادی و آزادیخواهی آن هم در حل و هوای آن روز حوزه‌ها که روحانیت کمتر به این مفاهیم و اظهار عقیده در خصوص شیوه حکومت داری می‌پرداخت، ایشان را در مقایسه با فقهای هم عصرش در موقعیت ممتازی قرار می‌دهد. از طرفی اگر بگوییم انقلاب اسلامی از خرداد ۴۲ کلید خورده است، نباید فراموش کنیم امام(ره) با وجود اختناق حاکم، شجاعانه به افشاگری علیه استبداد پرداخت، آن هم در زمانه‌ای که بسیاری از مراجع و علما اگر نگوئیم جامه عاقبت به تن کرده بودند، باید بگوییم سکوت را پیشه خویش ساخته بودند. شاید در یک تعبیری بتوان امام(ره) را از نسل مراجع سیاسی بر شمرد، که در مقاطع مختلف به مبارزه علیه حاکمان مستبد پرداخته‌اند، که از آن میان می‌توان از بزرگی چون میرزای شیرازی، نایینی وآخوند خراسانی وشهید صدر نام برد.هر چند همه این بزرگان در طول مبارزات خویش با تکفیر متحجرین مقدس مآب مواجه شده‌اند، اما از خویش میراثی گرانبهایی به جای گذاشته‌اند، که همانا بیان راه حل متشرعه برای حکومت داری و نظارت بر حاکمان و مهار استبداد در عصر غیبت بوده است. در این خصوص امام(ره) نیز مانند نایینی استبداد را شرعا حرام می‌دانستند، و در جایگاه یک فقیه و مرجع شیعی همواره از حقوق ملت و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش دفاع می‌نمودند و میزان را رای ملت می‌دانستند، آن هم در زمانه‌ای که گفتمان حاکم بر فقه شیعه، گفتمان تکلیف مدار بود و اساسا کمتر از حقوق مردم سخن می‌گفت. امام (ره) نه تنها نقد بلکه تخطئه را موهبت الهی می‌دانستند، انتقاد و اعتراض به حاکمان را حق مسلم مردم می‌دانست،که به عقیده ایشان در قالب امر به معروف و نهی از منکر تجلی می‌یافت. به این شکل امام(ره) به نقد و نقادی که از لوازم جلوگیری از شکل گیری حکومت های استبدادی است وجه شرعی بخشید. به همین جهت نگاه ضد استبدادی امام(ره) و نوع نگرش متفاوت ایشان سبب شده بود نه تنها در قامت یک مرجع دینی که در جایگاه یک رهبر سیاسی محبوبیتی بی نظیر کسب کند. از سوی دگر روحیه استبداد ستیز و آزادیخواه امام(ره) پس از انقلاب در بسیاری از اصول قلمون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی یافته است. همچنین برای نمونه تاکید فراوان ایشان بر جمهوری اسلامی شادس دیگر بر منشی ضد استبدادی بنیانگذار انقلاب اسلامی است. چرا که در روزهای انقلاب خیلی از آقایان از حکومت اسلامی دم می‌زدند و جمهوریت را ناسازگار با مبانی اسلام می‌دانستند، اما امام ذره‌ای از موضع خویش که همان «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» بود عقب نشینی نکرد و اساس مردم سالاری دینی را در جامعه ایران بی ریزی کرد. به هر صورت اگر بخواهم شخصیت امام را در جمله ای مختصر خلاصه نمایم، ایشان را رهبری ضد استبدادی و مدافع آزادی و نهادهای بر آمده از مردم می‌دانم،که برای آزادی ملتش در برابر استبداد و اختناق روزگارش جانانه ایستاد.اما نکته ای که ذکر آن را به عنوان یک نسل سومی اصلاح طلب خط امامی لازم می‌دانم، بیان این مطلب است که من مدعی نیستم آنچه امروز در جامعه ما می‌گذرد همگی در چارچوب اندیشه های حضرت امام است.حتی در مواردی برخی از رویکردهای مقامات اجرایی را در خصوص مواجه با حقوق ملت و رای مردم را کاملا معیار با خط امام می‌دانم.از طرفی معتقدم برخی از دشمنان و مخالفان دیروز اندیشه های امام امروز می‌کوشند با دفاع غلط خویش، از امام بزرگ امام آزادی ملت ایران از بندهایی بود که استبداد ۲۵۰۰ ساله بر پیکر آنها افکنده بود.اما واقعیت این است که جامعه ایران از نظر تاریخی استبداد زده است و حرکت مردم ایران به سوی آزادی و نفی مظاهر استبداد جز با ایستادگی و پیروی از خط امام ممکن نیست. در پایان برای نمونه به برخی از بیانات حضرت امام خمینی بنیانگذار قفید انقلاب اسلامی در مذمت استبداد میپردازم:

خوب ما می‌گوییم تکبید این طور، این ارتجاع است که ما می‌گوییم که این قدر فشار به مردم نیاورید؟ این قدر کتک زنید؟ این قدر فحش ندهید؟ اینها ارتجاع است؟ شما که عمال استبداد هستید و دارید با زور و سرنیزه و قلدری و هر جور دلتان می‌خواهد با این ملت بیچاره عمل می‌کنید، تمام قولتان را زیر پای خودتان گذاشته‌اید، تمام احکام اسلام را به آنها بی‌اعتنایی می‌کنید، شما مترفقی هستید، ما که می‌گوییم به احکام اسلام عمل کنید، به قانون اساسی عمل بکنید، ما مرتجعیم؟(صحیفه امام ج ۱ ص ۲۹۵)

این جانب اکنون روزهای آخر عمر را می‌گذرانم و امید دارم که خداوند تعالی به شما طبقه تحصیلکرده توفیق دهد که در راه مقاصد اسلامی که یکی از آن قطع ایادی ظالمه و برانداختن ریشه استبداد و استعمار است کوشش کنید.(صحیفه امام ج ۳ ص ۲۵۵)

ملت بزرگ مسلمن ایران با گماشته شدن یکی از مرتجع ترین افراد و یکی از عمال بی‌چون و چرای استعمار و سایه افکندن وحشتناکترین استبداد وحشیانه بر سرتاسر کشور، از تمام شئون آزادی محروم و با جمیع مظاهر استبداد و ارتجاع دست به گریبان هستند.(صحیفه امام ج ۳ ص ۱۰۰)

(ادامه در صفحه دو)

انقلاب زیر و زبر کردن یک حکومت نیست، انقلاب بر هم زدن یک فرهنگ ، اقتصاد ،اجتماع و منش زیستن است. ایرانیان در بوته تکرار غوطه ور بودند و خود را یکباره در بستر دشتی از ایده های نو و راه های تازه برای زندگی دیگرگونه ای دیدند، این شد که راه بر روزمرگی ها بستند و خود را به دریای خروشان انتقالت و تجر بیات و جاده های نو هرچند پر فراز و نشیب زدند. این جاده ها شاید گاهی به اشتباه طی شد ، اما به اجبار گاهی ، باید طی می شد. پی گیری مغوله های چون آزادی ، استقلال و مبانی دموکراسی

در فرم و منش زندگی و حکومت داری یک اجبار درون ساخته شده بود برای مردم و تمام روشنفکران فعال آن دوره .کسانی چون شریعتی ، بهشتی، مطهری ، طالقانی و دیگر آموزگاران انقلابیون جوان. اینان سرمشق نوشتند اما هرگز مجال صحیح کردن املای انقلابیون را نیافتند. صورت خوش انقلاب آنجا گشادگی نشان داد که مظلوم مجاز به سخن گفتن شد و آزادی در تمام سطوح بسط یافت. مظلوم به معنای شهروندی که حق بیان دارد و این حق از او سلب شده است .نه به معنای بیچاره و فقیر، که اولی مظلوم عقیده ای و فکری و اندیشه ایست و این دیگری مظلوم مادی. حق آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی یک مطالبه تاریخی ملت ایران بود که بعد از سالها به کف ملت می آمد و آزادی های قومی، دینی،فکری و عملی رخ نمایان می ساخت. هر چند بعد ها صفحات تاریخ ایران دستخوش تقدیرهای دیگری شد و با کم رنگی ها و تنگ نظری هایی همراه شد و رقم خورد.اما خوب حضوری اینچنین جسورانه و روشنفکرانی چنین میان بر میدان و عملگرا خود ستایش بر انگیز است. با تمام بود و نبود ها انقلاب ایرن بسیار جای

۵- بازگشت به ایران و دوره ی فعالیت های تربیتی – فرهنگی

– سیاسی در داخل کشور

از بازگشت تا دانشگاه: شریعتی سال ۴۳ به ایران برگشت و در مرز دستگیر شد حکم دستگیری از سوی ساواک بود و متعلق به ۲ سال پیش، ولی چون دکتر سال ۴۱ از ایران از طریق مرزهای هوایی خارج و به فرانسه رفته بود، حکم معلق مانده بود. پس اینک لازم‌الاجرا بود. پس بعد از بازداشت به زندان غزل قلعه در تهران منتقل شد. اوائل

شهریور همان سال بعد از آزادی به مشهد برگشت. بعد از مدتی با درجه چهار آموزگاری دوباره به اداره

فرهنگ بازگشت. تقاضایی هم برای دانشگاه تهران فرستاد. تا مدت ها تدریس کرد، تا بالاخره در سال ۴۴، بار دیگر، از طریق یک آگهی برای استادیاری رشته تاریخ در تهران درخواست داد. در سر راه تدریس او مشکلات و کارشکی‌های بسیاری بود. ولی در آخر به دلیل نیاز مبرم دانشگاه به استاد تاریخ، استادیاری او مورد قبول واقع شد و او در دانشگاه مشهد شروع به کار کرد. سال‌های ۴۸-۴۵ سال‌های نسبتاً آرامی برای خانواده‌ی او بود. دکتر بود و کلاس‌های درسش و خانواده. تدریس در دانشکده‌ی ادبیات مشهد، نویسندگی و بقیه اوقات بودن با خانواده‌اش تمام کارهای او محسوب می‌شد.

دوران تدریس : ازسال ۴۵، دکتر به عنوان استادیار رشته تاریخ، در دانشکده مشهد، استخدام می‌شود. موضوعات اساسی تدریش تاریخ ایران، تاریخ و تمدن اسلامی و تاریخ تمدن‌های غیر اسلامی بود. از همان آغاز، روش تدریش، برخوردش با مقررات متداول دانشکده و رفتارش با دانشجویان، او را از دیگران متمایز می‌کرد. بر خلاف رسم عموم اساتید از گفتن جزوه ثابت و از پیش تنظیم شده پرهیز می‌کرد. دکتر، مطالب درسی خود را که قبلاً در ذهنش آماده کرده بود، بیان می‌کرد و شاگردانش سخنان او را ضبط می‌کردند. این نوارها به وسیله دانشجویان پیاده می‌شد و پس از تصحیح، به عنوان جزوه پخش می‌شد. از جمله، کتاب اسلام‌شناسی مشهد و کتاب تاریخ تمدن از همین جزوات هستند.

اغلب کلاس‌های او با بحث و گفتگو شروع می‌شد. پیش می‌آمد دانشجویان بعد از شنیدن پاسخ‌های او بی‌اختیار دست می‌زدند. با دانشجویان بسیار مانوس، صمیمی و دوست بود.اگر وقتی پیدا می‌کرد یا آنها در تریا جای می‌خورد و بحث می‌کرد. این بحث‌ها بیشتر بین دکتر و مخالفین اندیشه‌های او در می‌گرفت. کلاس‌های او مملو از جمعیت بود. دانشجویان دیگر رشته‌ها درس خود را تعطیل می‌کردند و به کلاس او می‌آمدند. جمعیت کلاس آن قدر زیاد بود که صندلی‌ها کافی نبود و دانشجویان روی زمین و طاقچه‌های کلاس، می‌نشستند. در گردش‌های علمی و تفریحی دانشجویان شرکت می‌کرد، او با شوخی‌هایشان، مشکلات روحیشان و عشق‌های پنهان میان دانشجویان آشنا بود. سال ۴۷، کتاب «کویر» را چاپ کرد. حساسیت، دقت و عشقی که برای چاپ این کتاب به خرج داد، برای او، که در امور دیگر بی‌توجه و بی‌نظم بود، نشانگر اهمیت این کتاب برای او بود. (کویر نوشته‌های تنهایی اوست).

در فاصله سال‌های تدریشش، سخنرانی‌هایی در دانشگاه‌های دیگر ایراد می‌کرد، از قبیل دانشگاه آریا مهر (صنعتی‌شریف)، دانش‌سرای عالی سیاه، پلی‌تکنیک تهران و دانشکده نفت آبادان. مجموعه این فعالیت‌ها سبب شد که مسئولین دانشگاه درصدد برآیند تا ارتباط او را با دانشجویان قطع کنند و به کلاس‌های وی که در واقع به جلسات سیاسی-فرهنگی، بیشتر شباهت داشت، خاتمه دهند. پس دکتر، با موافقت مسئولین دانشگاه، به بخش تحقیقات وزارت علوم در تهران، منتقل شد. به دلائل اداری دکتر به عنوان مامور به تهران اعزام شد و موضوعی برای تحقیق به او داده شد، تا روی آن کار کند. به هر حال عمر کوتاه تدریس دانشگاهی دکتر، به این شکل به پایان می‌رسد.

حسینیه ارشاد: این دوره از زندگی دکتر، بدون هیچ گفتگویی پربارترین و درعین حال پر دغدغه‌ترین دوران حیات اوست. او در این دوران، با سخنرانی‌ها و تدریس در دانشگاه، تحولی عظیم در جامعه به وجود آورد. این دوره از زندگی دکتر به دوران حسینیه ارشاد

«دانشگاه پایه اصلی تحولات» .ادامه از صفحه اول

و همچنین اکثر رهبران سیاسی و مذهبی در زندان به سر می‌بردند و یا به طور مخفیانه زندگی می‌کردند، جامعه دانشجویی دچار سردرگمی برای ادامه فعالیت‌های جنبش شده بود.

در این سال هاست که امام خمینی توجه بیشتری به جنبش دانشجویی نشان می‌دهند به طوری که از مجموع ۱۲۸ پیام امام در کل دوران قبل از انقلاب اسلامی برای دانشجویان داخل و خارج کشور، بیش از ۸۰ درصد این پیام‌ها در سال‌ها ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ارسال شده است. در این پیام‌ها امام خمینی، دانشگاه را پایه اصلی تحولات و ترقی کشور و تاثیرگذار در مسائل سیاسی جامعه و روند مبارزه دانسته است. مهاجرت امام خمینی به پاریس که به دعوت و میزبانی دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی خارج از کشور و نهضت آزادی خارج از کشور صورت پذیرفت، پیوند جنبش دانشجویی با رهبری انقلاب را بیش از پیش کرد و دانشجویان را از وضعیت سردرگمی خارج کرد. در راهپیمایی‌های روزها و ماه‌های آخر حکومت پهلوی این دانشجویان و پروردگان جنبش دانشجویی بودند که نقش اساسی را برعهده داشتند چه در سازماندهی تظاهرات و چه به صورت شرکت جمعی در تظاهرات. هـا. دانشگاه تبدیل به سنگر دفاع شده بود و حتی روحانیون برای نشان دادن اعتراض خود به رژیم پهلوی جایی مناسب تر از دانشگاه برای تحصن نمود می‌یابند. در روزهای بیست و یک و بیست و دوم بهمن دانشجویان چریک نقش نیروی پیشگام را ایفا کردند وبا حمله به مراکز نظامی و

«امام خمینی؛ پیشوای استبداد سیزی» .ادامه از صفحه اول

دولت‌های استبدادی را که وجود دارند نمی‌توان حکومت اسلامی خواند تا شما بتوانید سلطنتی آن را یا جمهوری آن مقایسه کنید رژیم اسلامی با استبداد جمع نمی‌شود. آن رژیم‌های جمهوری هم که استبدادی هستند در اسم جمهوری هستند و در محتوا سلطنتی. (صحیفه امام ج ۴ ص ۱۴۵)

ملت ایران برای رهایی از چنگال دیو استبداد و استعمار و رسیدن به حکومت اسلامی، نهضت مقدس اسلامی خود را آغاز کرده و به یاری خدای تعالی تا رسیدن به پیروزی ادامه خواهد داد. (صحیفه امام ج ۴ ص۳۶۶)

هدفم مبارزه در راه رهایی مردم از قید و بند استعمار و استبداد است، چه در داخل و چه در خارج ایران باشم. (صحیفه امام ج ۵ ص ۱۵۵)

هر گز اجازه ندهید که عده‌ای معدود، چون گذشته تلخ روزهای استبداد، بر شما حکومت کنند.اصل دموکراسی اسلامی را فراموش

اندیشه آزاد

هفته نامه تحلیلی، سیاسی، فرهنگی و دانشجویی دانشگاه آزاد اراک
صاحب امتیاز: انجمن پیشگامان اندیشه
مدیر مسول: محمدمصدق دالوندی
دبیر تحریریه: محمد رضا رافع

دفتر تحریریه: مجتمع قائم مقام، ساختمان علم الهدی، طبقه سوم
تلفن:۰۹۳۷۰۱۶۲۵۸۹

روزنه

www.rowzane.org

پایگاه خبری انجمن پیشگامان اندیشه

افتخار دارد و نسل من و نسل های بعد باید ببالد به داشتن پدرانی چنان جسور که هرگز در گفتن عقیده شان و در برون کشیدن سلاح سخن از غلاف مصلحت بازی ها سستی نکردن و خود را به کارزار تغییر سپردند . هر چند تغییر ، شعار همیشگی ملت ایران است. اما نسل انقلاب شجاعت زیرو زیر کردن را داشت و این خصوصیت نماد و مشخصه نسل در صحنه در تمام جنبش هاست.این شجاعت را باید پرو بال داد . به مانند امام این امت و رهبر این جنبش همواره تحسین کرد و از حضور و بیان و نقد نهراسید. که ترس از نقد آفت هر جامعه ای خواهد شد. صحنه هر جامعه ای جای نقش آفرینی مردم است و ۲۲ بهمن یک سکانس طلایی از حضور این مردم توده همواره باید بازپرسی خویش را حفظ کند .اگر توده خود نقش نپذیرد ، نقش برای او تعریف می کنند که مسلما نقش در خوری نخواهد بود. و آنگاه آن طور می شود که که این لباس گاهی گشاد و گاهی تنگ بر تن جامعه نمایان می شود .
بیاید نقش خود را و مسئولیت خود را نسبت به جامعه ادا کنید و نقش آفرین باشید . شاید باور نکنید . اما آزادی چند صدایی و فضایی مملو از نخله های مختلف فکری و عقیده ای زیبایی چشمگیری خلق می کند.باید اندیشید روزی که من با تو ، ای مخالف اندیشه ام . با هم نه بر هم فکر می کنیم و سخمنان را به بوته نقد جامعه مان می کشانیم ، چقدر هوا خوب خواهد بود ؟ و چه اندازه آسمان خرد میل به بینهایت دارد.
❁

حسین گنجی

وسعت آسمان خرد میل به بی نهایت دارد

حسین گنجی

۵- بازگشت به ایران و دوره ی فعالیت های تربیتی – فرهنگی

– سیاسی در داخل کشور

از بازگشت تا دانشگاه: شریعتی سال ۴۳ به ایران برگشت و در مرز دستگیر شد حکم دستگیری از سوی ساواک بود و متعلق به ۲ سال پیش، ولی چون دکتر سال ۴۱ از ایران از طریق مرزهای هوایی خارج و به فرانسه رفته بود، حکم معلق مانده بود. پس اینک لازم‌الاجرا بود. پس بعد از بازداشت به زندان غزل قلعه در تهران منتقل شد. اوائل

شهریور همان سال بعد از آزادی به مشهد برگشت. بعد از مدتی با درجه چهار آموزگاری دوباره به اداره

فرهنگ بازگشت. تقاضایی هم برای دانشگاه تهران فرستاد. تا مدت ها تدریس کرد، تا بالاخره در سال ۴۴، بار دیگر، از طریق یک آگهی برای استادیاری رشته تاریخ در تهران درخواست داد. در سر راه تدریس او مشکلات و کارشکی‌های بسیاری بود. ولی در آخر به دلیل نیاز مبرم دانشگاه به استاد تاریخ، استادیاری او مورد قبول واقع شد و او در دانشگاه مشهد شروع به کار کرد. سال‌های ۴۸-۴۵ سال‌های نسبتاً آرامی برای خانواده‌ی او بود. دکتر بود و کلاس‌های درسش و خانواده. تدریس در دانشکده‌ی ادبیات مشهد، نویسندگی و بقیه اوقات بودن با خانواده‌اش تمام کارهای او محسوب می‌شد.

دوران تدریس : ازسال ۴۵، دکتر به عنوان استادیار رشته تاریخ، در دانشکده مشهد، استخدام می‌شود. موضوعات اساسی تدریش تاریخ ایران، تاریخ و تمدن اسلامی و تاریخ تمدن‌های غیر اسلامی بود. از همان آغاز، روش تدریش، برخوردش با مقررات متداول دانشکده و رفتارش با دانشجویان، او را از دیگران متمایز می‌کرد. بر خلاف رسم عموم اساتید از گفتن جزوه ثابت و از پیش تنظیم شده پرهیز می‌کرد. دکتر، مطالب درسی خود را که قبلاً در ذهنش آماده کرده بود، بیان می‌کرد و شاگردانش سخنان او را ضبط می‌کردند. این نوارها به وسیله دانشجویان پیاده می‌شد و پس از تصحیح، به عنوان جزوه پخش می‌شد. از جمله، کتاب اسلام‌شناسی مشهد و کتاب تاریخ تمدن از همین جزوات هستند.

اغلب کلاس‌های او با بحث و گفتگو شروع می‌شد. پیش می‌آمد دانشجویان بعد از شنیدن پاسخ‌های او بی‌اختیار دست می‌زدند. با دانشجویان بسیار مانوس، صمیمی و دوست بود.اگر وقتی پیدا می‌کرد یا آنها در تریا جای می‌خورد و بحث می‌کرد. این بحث‌ها بیشتر بین دکتر و مخالفین اندیشه‌های او در می‌گرفت. کلاس‌های او مملو از جمعیت بود. دانشجویان دیگر رشته‌ها درس خود را تعطیل می‌کردند و به کلاس او می‌آمدند. جمعیت کلاس آن قدر زیاد بود که صندلی‌ها کافی نبود و دانشجویان روی زمین و طاقچه‌های کلاس، می‌نشستند. در گردش‌های علمی و تفریحی دانشجویان شرکت می‌کرد، او با شوخی‌هایشان، مشکلات روحیشان و عشق‌های پنهان میان دانشجویان آشنا بود. سال ۴۷، کتاب «کویر» را چاپ کرد. حساسیت، دقت و عشقی که برای چاپ این کتاب به خرج داد، برای او، که در امور دیگر بی‌توجه و بی‌نظم بود، نشانگر اهمیت این کتاب برای او بود. (کویر نوشته‌های تنهایی اوست).

در فاصله سال‌های تدریشش، سخنرانی‌هایی در دانشگاه‌های دیگر ایراد می‌کرد، از قبیل دانشگاه آریا مهر (صنعتی‌شریف)، دانش‌سرای عالی سیاه، پلی‌تکنیک تهران و دانشکده نفت آبادان. مجموعه این فعالیت‌ها سبب شد که مسئولین دانشگاه درصدد برآیند تا ارتباط او را با دانشجویان قطع کنند و به کلاس‌های وی که در واقع به جلسات سیاسی-فرهنگی، بیشتر شباهت داشت، خاتمه دهند. پس دکتر، با موافقت مسئولین دانشگاه، به بخش تحقیقات وزارت علوم در تهران، منتقل شد. به دلائل اداری دکتر به عنوان مامور به تهران اعزام شد و موضوعی برای تحقیق به او داده شد، تا روی آن کار کند. به هر حال عمر کوتاه تدریس دانشگاهی دکتر، به این شکل به پایان می‌رسد.

حسینیه ارشاد: این دوره از زندگی دکتر، بدون هیچ گفتگویی پربارترین و درعین حال پر دغدغه‌ترین دوران حیات اوست. او در این دوران، با سخنرانی‌ها و تدریس در دانشگاه، تحولی عظیم در جامعه به وجود آورد. این دوره از زندگی دکتر به دوران حسینیه ارشاد

حساس دست به تخلیه اسلحه‌ها می‌زدند.

به هر روی با بازخوانی تجربه منتهی به انقلاب اسلامی، نقش اساسی جنبش دانشجویی را در «آگاهی بخشی به توده های جامعه» و «پرورش دانشجویان روشنفکر و آگاه که دغدغه‌های ملی و میهنی آنان مانع سکوتشان باشد» و تاثیر گذاری آنان بر محیا شدن شرایط وقوع انقلاب که مبین قدرت دانشجویان در صورت دارا بودن دو مولفه «آگاهی» و «رهبری مناسب» می‌باشد را نشان می‌دهد. تجربه جنبش‌های دانشجویی به ما می‌گوید، همواره عنصر «آگاهی» موجب حرکت دانشجویان در جهت «آرمان‌های ملی» می‌باشد که در صورت وجود «رهبری با بینش» موجب به ثمر نشستن آرمان‌ها خواهد شد. همانگونه که در عصر انقلاب «آگاهی رسانی نیروهای روشنفکر مسلمان» به بدنه دانشجویی و «رهبری هوشمندانه حضرت امام خمینی (ره)» دانشجویان را به حرکت وادار کرد و موجب به ثمر نشستن آرمان‌های ملی ایرانیان یعنی «استقلال از غرب و شرق»، «آزادی در بیان و انتخاب عقیده» و «حکومت برگزیده اکثریت؛ جمهوری اسلامی» در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ گردید.

منابع:

- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا
- جنبش دانشجویی در ایران، علیرضا کریمیان، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

تکنید.(صحیفه امام ج ۶ ص ۱۹۳)

کاری نباید بکنیم که مردم بگویند اینها دستشان به جایی نمی‌رسید، حالا که رسید دیدید این‌طور شدند. استبداد دینی خود تهمتی است که از کنارش نباید گذشت. رادیوها مرتب از آن سخن می‌گویند و ما را به خودکامگی متهم می‌کنند. روحانیون نباید کاری کنند که شاهد دست دشمن بدهند. دخالت ما باید نهی از منکر و امر به معروف باشد، و الا به استاندار بگوییم تو باید این کار را بکنی. و الا بگوییم از اینجا برو، این‌اولا تضعیف دولت است و از آن گذشته موجب می‌شود که مردم از روحانیون متنفر شوند. این موضوعات را باید کاملاً در نظر داشته باشیم. (صحیفه امام ج ۱۹ ص ۴۲)

آنها می‌خواهند ما آدم ناشیما! از آدم می‌ترسند. اگر یک آدم پیدا شد از او می‌ترسند. برای اینکه تولید مثل می‌کند، و تأثیراتی می‌گذارد که اساس استبداد و استعمار و حکومت دست نشاندگی را در هم می‌ریزد. (ولایت فقیه ص ۲۰)

❁سخنگوی اسبق سازمان اسلامی دانشجویان ایران (سادا)

